

پرسش و پاسخ

شعرهای دخیل در دیوان «انظ بقلم آقای ملک الشعرا بهار

در بارهٔ پرسشی که در صفحهٔ ۱۵۸ راجع باشعار حافظ و تفاوتی که بین نسخهٔ مصحح آقایان میرزا محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی و سایر نسخهای موجود هست در مجله شماره ۲ و ۳ از خوانندگان شده بود، گفتگوی کلی نمیتوان کرد و اینمعنی قابل بحثها و جدالها و استقرائات و کنجکاویهای فراوان است. شکی نیست که در نسخهٔ مورد مراجعه آندو بزرگوار بعضی موارد مشکوک از زیر دست کاتب گذشته است، و یا در حین طبع اغلاطی بوجود آمده و از غلط نامه نیز فوت شده است. چنانکه در این بیت معروف:

عارفی در همه احوال خدا با او بود او نمیدیش و از دور خدایا میکرد:
در نسخه معتمد علیها یا در مطبعه «خدایا میگرد» با «خدایا میگرد» تبدیل شده است، و شکی نیست که «خدایا» درست است و خدا را غلط - یعنی عارف با آنکه خدا در همه احوال با او بود او متصل ایخدا میگفته و خدای را میطلبیده است، در صورتیکه اگر «خدایا» را قافیه بدانیم باید معتقد شویم که این عارف متصل خدایا بخدا سوگند میداده است! در این مورد علاوه بر اینکه خدایا بخدا نمیتوان سوگند داد اصلاً مورد سوگند دادن نیست، بلکه موردیست که عارف پی خدا میگردد و خدای را جستجو میکند و میگوید: ای خدا - و نمیگوید: تو را بخدا! ..

و نظیر اینموارد در آنکتاب کم نیست و حق آن بود که در حواشی همان نسخه، استادان محترم در این ابواب اظهار نظر میفرمودند یا در پایان نسخه تعلیقاتی دربارهٔ نسخه بدلهای علاوه مینمودند. اما در موارد ما نحن فیه یعنی در این بیت: شراب خانگی ترس محسوب خورده بروی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش بدون تردید نسخهٔ آقای قزوینی درست است و قابل خدشه و تأمل نیست و جمله

ثانی مصراع اول صفت « شراب خانگی » است و بس لطف دارد و روایت معروف :
 شراب خانگی از بیم محتسب خوردن بروی یار بنوشیم و بانگ نوشانوش
 بکلی غلط و بیمعنی است و (شراب خانگی از بیم محتسب خوردن) نمیتواند درین
 شعر مفعول فعل نوشیدن در مصراع ثانی قرار بگیرد و این اشکال براهل زیبات
 پوشیده نیست .

اما در شعر دیگر ظاهراً روایت نسخه آقای قزوینی

ای کبک خوشخرام کجا میروی بایست غره مشو که گمر به زاهد نماز کرد
 با روایت دیگر از نسخه فروغی و دیگران :

ای کبک خوشخرام که خوش میروی بناز
 غره مشو که گمر به عابد نماز کرد

هر دو روایت زیباست ولی روایت نخستین که برای تخدیر کبک ازو میبرد بکجا
 میروی و نصیحت میکند که « بایست ! » از حیث معنی تمامتر است و چون در نسخه
 معتمد علیها و قدیمی نیز دیده شد باعتبار مقررتر .

اینجا يك نکته باید گفت : همانطور که در شاهنامه دیدیم . در دیوان سعدی
 و حافظ هم بوسیله ناسرخان یا ارباب ذوق ، دستکارهای زیادی در اشعار ایندو شاعر
 از لحاظ مقبول شهرت بودن اشعار و کثرت اشتها آنها بعمل آمده است و بصرف
 شهرت یا روانی یا مطبوع افتادن روایتی نمیتوانیم آن روایت را در صورتیکه روایتی
 دیگر با وی معارضه کند بپذیریم مگر آنجا که مانند (خدایا میگرد) مذکور
 در صدر ، دلایل کافی بر خطا بودن و فاضل بودن آن در دست داشته باشیم ، چه محقق
 است که گاهی صاحبان نسخه لغتی را ثقیل یافته و آنرا با لغتی مطبوعتر بدل کرده اند
 از قبیل این شعر حافظ :

بیا که فسحت این کارخانه کم نشود بزهد همچو توئی بفسق ه، چو منی
 که روایتی قدیمی و صحیح است و در نسخ تازه تر کلمه « فسحت » گاهی
 به « وسعت » و اخیراً به « روفق » تبدیل یافته و شکی نیست که « روفق » از « فسحت
 فصیح تر و زیباتر است . اما چه میتوان کرد حافظ آنطور گفته است ؟ و گاه باشد که
 روان بودن روایت یا کلمه ای علت دیگر هم دارد و آن کثرت انسی است که ما

بدیوانهای چایی مشهور پیدا کرده ایم و بدیهی است که مرور زیاد و مطالعه و انس با شعر یا نثر و هر عبارتی آن را در خاطر ها متمرکز میسازد و بنظر زیبا و خوب و روان جلوه میدهد و هر گاه آنشعر یا عبارت بروایتی دیگر دیده شود باصطلاح (توی دهن میزند) و بد جلوه میکند.

پس بمحض توی ذهن زدن یا بدنما جلوه کردن يك روایت، حق نیست آنرا خطایاسهوشماریم و باحتیاط نزدیکتر است که در این قبیل موارد استقراء و کنجکاوی و جستجوی زیادتری نیز بعمل آید و بیدک یا دو نسخه غیر مرجح اکتفا نشود.

گاهی هم ممکن است شاعری خود در نظم یا نثر خویش تغییری بدهد و در دو نسخه در روایت بکلی مخالف بکدبگر دیده شود، چنانکه در مقطع این غزل:

سحر با باد میگفتم حدیث آرزومندی

خطاب آمد که واثق شو بالطف خداوندی

دو روایت مخالف در نسخهای مختلف دیده میشود که **عبدالرزاق بن اسحق سمرقندی مؤلف «مطلع السعدین»** یکی از آن دو را روایت کرده است ولی در دواوین معروف و حتی دیوان معتمد علیهای آقابان قزوینی و دکتر غنی روایت دیگر آمده است.

روایت صاحب **مطلع السعدین** که من در دو نسخه کهنه دیوان خواجه نیز

آنرا دیده ام و اکنون در تهران آندو نسخه موجود است، چنین است:

بخوبان دل مده حافظ بین آن بیوفائیها که باخوارزمیان کردند ترکان سمرقندی

و روایت معروف دیگر این است:

بشعر حافظ شیراز میرقصند و مینازند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

حالا چه میفرمائید، آیا ازین دو مقطع کدام یک از خواجه و کدام از غیر

خواجه است؟ جز این است که باید چنین پنداشت که خواجه در اوقاتی که خبر قتل

و غارت شهر خوارزم بدست **امیر تیمور گورکان** بشیراز رسیده است این غزل را با

مقطع نخستین که مطلع السعدین هم در همین مورد از قول **حافظ** آنرا آورده است

ساخته، و پس از آن هنگامی که **امیر تیمور** اسفهان و شیراز را هم بروز خوارزم

انداخت و معروف است که در ورود بشیراز با **حافظ** نیز گفتگویی کرد، خواجه ما

از بیم آن شربر خوتخوار، مقطع غزل خود را تغییر داد و تا جایی که در دسترس او بود بر فغانی که آن غزل را نسخه داشتند سفارش کرد که روایت قدیم را محض رضای خدا فراموش کنند و معهذا آن شعر با آن مقطع در نزد کسی باقی ماند و عاقبت بمؤلف مطلع السعدین و سایر نسخه نویسان رسید.

بالجمله چنانکه اشاره کردیم قضاوت در این قبیل مسائل کار هر کس نیست و تخصص میخواهد و از آن گذشته ماخذ و اسباب کار کامل، تا چیزی بالنسبه صحیح از کار بیرون آید.

۶ اسفند ۱۳۲۳ - م. بهار

دو شعر حافظ

شراب خانگی از بیم محتسب خوردن، یا: شراب خانگی ترس محتسب خورده؟
در این مورد بگمان ما انتخاب آقایان قزوینی و دکتر غنی از حیث لطافت مضمون و بدعت تشبیه بر انتخاب مرحوم فروغی رجحان دارد. بدلائل زیر:

۱ - از نظر ترکیب جمله - شراب خانگی چه باقید (از بیم محتسب خوردن) و چه با وصف (ترس محتسب خورده) مفعول فعل و شنیدن است با این فرق که قید مذکور چون دلالت بر وقوع امر گذشته ای دارد بخودی خود با مصرع دوم مربوط نیست و احتیاج بکلمات اضافه دارد ولی وصف مزبور به تنهایی کافیت که مقصود گوینده را برساند توضیح آنکه در شق اول میخواهیم بگوئیم: « بجای آنکه شراب خانگی را مانند گذشته در خانه و پنهانی بنوشیم اکنون آزادانه بروی یار و با بانگ نوشانوش می نوشیم » و در شق دوم مقصود اینست که: « شراب خانگی ترس محتسب خورده را اکنون بروی یار و با بانگ نوشانوش می نوشیم » و بدین ترتیب به خوبی مشهود است که ارتباط و تمامیت معنای دو مصرع منتخب مرحوم فروغی بی وجود کلمات اضافه میسر نیست و حال آنکه در انتخاب آقایان قزوینی و دکتر غنی مصرع اول بنامه مفعول فعل جمله بعدی واقع میشود.

۲ - ترس محتسب خورده برای شراب کهنه ای که از بیم شحنه و ترس عس

در گوشه خانه مخفی بوده است وصفی بدیع و لطیف و بتمام معنی شاعرانه است و همین تازگی و لطف و ابتکار کافیست که برتری آنرا ثابت کند.

۳ - در زبان فارسی و بخصوص در اصطلاح مردم فارس صفات مرکب با «خورده» بسیار است و کسانی که بزبان فارسیها از نزدیک آشنائی دارند میدانند که صفاتی از قبیل (ایازخورده) برای آب و گوشت، و (آب سنبله یا سرهای عقرب خورده) برای میوه یا (پا خورده) عامیانه برای قالی، دلیل رجحان و امتیاز موصوف است و حافظ نیز به پیروی از اصطلاحات محلی ابتکاری در اینجا بکار برده و از ترکیب کلمه خورده با ترس محتسب صفت تازه‌ای در وصف شراب آورده است که الحق از حیث ابداع و ظرافت کلام و لطف معنی کم نظیر است.

* * *

ای کبک خوشخرام که خوش میروی بناز غره مشو که گمر به عابد نماز کرد

ای کبک خوشخرام کجا میروی بایست غره مشو که گمر به زاهد نماز کرد؟
در این مورد بعکس قسمت اول انتخاب مرحوم فروغی از حیث فصاحت و دلنشینگی بدلائل زیر از هرجهت بر انتخاب آقایان محمد قزوینی و دکتر غنی برتری دارد:

۱ - لفظ «بایست» گذشته از اینکه از نظر لطف و ظرافت شعری پسندیده نیست در زبان شعر هم کمتر بکار رفته است و امر فعل ایستادن که بیشتر در محاورات و گفتگوهای عادی و معمولی استعمال میشود با زبان شعر چندان چسبندگی ندارد و مخصوصاً از حافظ و ذوق او بسیار بعید بنظر میرسد.

۲ - کجا میروی؟ که يك نوع استفهام بمعنی نهی است با «بایست» که نهی بصورت امر آشکار است هر دو بيك معنی است و تکرار آنها در يك مصرع از فصاحت دور و در شعر حافظ کم سابقه است.

۳ - خوشخرامیدن کبک، در فارسی ضرب المثل است و بدینجهت فقط صفت خوشخرامیدن دلالت بر غرور و کبر فروشی کبک ندارد و وصف دیگری لازم است که خود نمائی و نازفروشی او را نشان دهد تا بتوانیم از تکبر منعش کنیم و این وصف

همان جمله « که خوش میروی بناز » است که بر کبر و غرور او دلالت صریح دارد و اگر این جمله را حذف کنیم و بجای آن جمله های کجا میروی؟ و بایست را بگذاریم قطع نظر از خشونت و زشتی کلام ارتباط مصرع اول با مصرع دوم از میان می رود و معنی بخوبی مفهوم نمیشود و غره مشو بی تناسب بنظر می آید.

۴ - تکبر در لفظ « خوشی » در خرامیدن و بناز رفتن بسیار دلاویز و از هر جهت خوش آیند است.

۵ - لفظ زاهد برای گریه چندان مصطلح نیست و بدشتر « گریه عابد » استعمال میشود چنانکه عبید زاکانی نیز گفته است: « مزدگانی که گریه عابد شد » و گذشته از این اگر قبول کنیم که زهد را با عبادت فرقی است بدین معنی که هر زاهدی عابد است اما هر عابدی زاهد نیست باید گریه را عابد بخوانیم نه زاهد بخصوص که ولع او در گرفتن موش و ربودن گوشت با « زهد » منافات دارد.

جهانگیر آموزگار

یادداشت اداره

در پیرامون اشعار حافظ

مقصود ما از پرسشی که نسبت بدو شعر حافظ کرده بودیم این نبود که کدام نسخه بذوق مردم امروز بهتر است، بلکه سؤال ما این بود که حافظ خود آن دو شعر را بچه شکل گفته است.

بگمان نگارنده برای دانستن آن چند نکته قابل ملاحظه میباشد:

۱ - کدام نسخه نزدیکتر بزمان اوست، زیرا نزدیکی زمان نشانه تصرفات کمتری از طرف نسخه نویسان متعدد است.

۲ - کدام يك از نسخه های مورد بحث از حیث الفاظ و معانی صحیحتر است بایقین باینکه حافظ شعر تاصحیح و غلط نمیکفته است.

۳ - کدام يك از حیث ترکیب شعری بلیغتر و فصیحتر میباشد باعتبار اینکه با آنهمه فصاحت و بلاغت که بطور کلی در اشعار آن شاعر بزرگ مشاهده میشود شعر نافیح نمیسروده است.

البته چه از لحاظ فصاحت و بلاغت و چه از جهت لفظ و معنی منظور معنی و لفظ و بلاغت و فصاحت مرسوم عصر خود او میباشد، و گرنه ممکن است با مرور زمان کلمات، جملات، معانی، اصطلاحات، تشبیهات و تعبیرات از عصری به عصر دیگر تغییر کنند. بعقیده من نمیتوان بصرف اینکه فلان نسخه چون نزدیکتر بزمان شاعر نوشته شده حتماً آنرا صحیحتر از نسخ دیگر دانست، زیرا ممکن است کاتب آن اشتباهات یا تصرفی در کتاب کرده باشد و حال آنکه ممکن است نسخه دیگری که تاریخاً مؤخر است و نسخه از نسخه استنساخ شده باشد بواسطه دقت نویسندگان کمتر ناصحیح باشد. ولی البته نزدیکی زمان میتواند یکی از قرائن صحت نسخه باشد و باتساری سایر شرائط حتماً حق تقدم بر نسخه‌های بعدتر دارد.

مثلاً، کلمه (عابد) در وصف گریه از (زاهد) بهتر بنظر میرسد بدلیل اینکه معنی آن مناسبتر است.

اما اینکه آقای ملک الشعراء بهار (ای کبک خوشخرام کجا میروی؟ بایست!) را بر (ای کبک خوشخرام که خوش میروی بنواز) ترجیح داده‌اند، باید بگویم شاید این دیگر مسئله ذوق باشد. بذوق من شوق دوم خیلی بهتر می‌آید، زیرا معنی آنرا الطیقتر می‌یابم. بهر حال قصد من از طرح دو شعر این بود که اهل ذوق را وادارم باتوجه دادن باین که نسخ معتبری دو روایت را داده‌اند و استادان فن ادب مانند مرحوم قآنی، یغما، فروغی و غیره، و آقایان قزوینی و د کتر غنی سلیقه‌های مختلف در انتخاب اشعار بکار برده‌اند کشف نمایند که در این میانه خود حافظ چگونه باید این اشعار را ساخته باشد، تا در ضمن این بحث نکات مهم ادبی از فصاحت و بلاغت و معانی و بیان و تحقیق و انتقاد گفته شود.

باز هم انتظار داریم ادبای معاصر مخصوصاً (حافظ شناسان) اظهار نظر بفرمایند. با اضافه شدن نظرهای آقای بهار که خود استاد سخن و خداوند ذوق ادبی هستند انتظار داریم که مناظره در این موضوع شیرینتر و جذابتر بشود. البته انتقادات ادبی مخصوصاً وقتی با کمال ادب چنان که شیوه نویسندگان ادیب است آداء شود تولید هیچ گونه رنجشی نمیکند، بلکه در اثر تماسی که در مباحثه و مناظره میان ادبا حاصل

میشود آنها را بهم نزدیکتر مینماید .

این نکته را هم در خاتمه اضافه نمائیم که هر گاه منظور کسی فقط چاپ کردن عین نسخه قدیمی باشد، چنان که گویا مقصود استادان دانشمند بوده، بدون هیچ اعمال نظر و سلیقه و تصحیح و افزودن نسخه بدلهای دیگر جای هیچ بحث نیست و این در حقیقت بمنزله عکس برداشتن از کتابیست که خوب و بد هر چه باشد عیناً منعکس میشود . این را هم علاوه کنیم که نویسنده باید با شهامت باشد و عقیده خود را بگوید نه مانند آن شاعر شوخی که در باره این شعر دیگر حافظ :

(کشتی نشستگانیم ای باد شرطه بر خیز باشد که باز بینیم دیدار آشنا را)
گفت :

بعضی نشسته خوانند ، بعضی شکسته داند چون خواجه نیست حاضر معذور دار مارا !

۱.۵

از اشعار معاصرین

خانم دکتر شمس الملوك مصاحب

دکترس در ادبیات

چنگ گسسته

با روح شکسته شو هم آواز
تا حال درون پرده راز
کین پرده برون شد است از این ساز
ای کاش نرفته بود از آغاز
وی چنگ نوای درد بنواز
ز آن عشق نهان لطیفه ای باز
بیسگانه مباد واقف از راز
زین قلب گسسته پرده ای ساز
از زخه آن نگار طنناز
وین ناله بیانگ چنگ بنواز
زان عشق نهفته شمه ای باز
گاهی نظری نماید از ناز ...

ای چنگ گسسته نشه کن ساز
بی پرده بگو هر آنچه گفتی
نی عشق بخوان دگر نه امید
دل رفت و بخون نشسته برگشت
ای روح بخوان ترانه غم
که که بزبان شوق بر گوی
آنسان بسرا که من کنم فهم
چون تاز تو قلب من گسسته است
و آنکه که شوی ز شوق لرزان
زین پرده نوای عشق برکش
شاید برسد بگوش دلدار
گاهی سخنی بگوید از لطف